

## جایگاه زن در ایران پیش از اسلام

اقدس فاتحی

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِذَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ يُسُوْ بِوَلَدِكُمْ لَكُمْ عَارِفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛

هان ای مردم! همانا ما شما را از يك زن و مرد آفریدیم و شما را به هیئت اقوام و قبایلی در آوردیم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید. بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شماست که خداوند دانای آگاه است.» (1)

آنین مقدس اسلام، به عنوان کامل‌ترین دین و جامع‌ترین شریعت، همواره بر این نکته تأکید می‌کند که جامعه انسانی از زن و مرد ترکیب یافته است و زن و مرد از يك گوهر، خلق شده‌اند. بر اساس تعالیم عالییه اسلامی، هیچ يك از «مرد بودن» و «زن بودن» مایه شرافت، برتری و یا افتخار نیست. هیچ کس بر هیچ کس فضیلت و برتری ندارد جز به واسطه تقوا و پاکدامنی. سخن از مقام و مرتبه زن است در گذشته‌های بسیار دور. در هزاره پیشین، زن ساکن نجد و فلات ایران، یا زن عصر ماقبل تاریخ، پیش از ورود آریاهای، حتی در ده هزار سال پیش از میلاد مسیح، با توانایی‌هایی که در مسائل اقتصادی، خانوادگی، اجتماعی و دینی دارد، همواره با مردان و یکسان با آنان، از مواهب طبیعت خداداد بهره‌مند بوده است. او کشف‌کننده آتش است، نخست اوست که با جستجو در دشت و کوه می‌تواند ریشه‌های خوردنی گیاهان و میوه‌ها را پیدا کند، گیاهان و دانه‌های آنها را شناسایی کند و از فصل رویش و رشد گیاهان مختلف آگاه شود. این زن است که در اطراف زمین‌های رسوبی خیمه‌های محل سکونت خود و افراد قبیله‌اش، نخستین تلاش‌ها و مساعی را در باب کشاورزی به عمل می‌آورد. در دوره نئولیتیک یا نوسنگی، زن سازمان‌دهنده امور تولید و اداره‌کننده کارهای قبیله و خانه است. او به مقام روحانیت می‌رسد و واحد خانواده به او تعلق دارد. در جامعه مدارس سالار ماقبل تاریخ نجد ایران، طایفه تا آنجا گسترش پیدا می‌کند که به دودمان مادر وابسته باشد. (2)

این شوهر است که وارد خانواده زن می‌شود. زن در امر چاره‌اندیشی برای رفع مشکلات، موجودی نیرومند بوده است. ساعات درازی را به انجام کارهای دشوار می‌پرداخته و حتی در راه حفظ جان فرزندان قبیله‌اش، تا سر حد مرگ با متجاوزین می‌جنگیده و مقاومت می‌کرده است. زن علاوه بر آوردن فرزند، توزیع‌کننده غذای افراد قبیله و خانواده است. او نظم‌دهنده قبیله خود است و می‌تواند داور و فرمانروا هم باشد.

در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد در نجد ایران زن می‌تواند فرمانده جنگجویان قبیله‌اش باشد که از آن جمله می‌توانیم به طایفه گوتی در دره کوه‌های کردستان اشاره کنیم. تا عصر پدرشاهی، زن عنصر برتر و سازنده تمدن و فرهنگ اجتماعی بشر است. اندیشه و ابتکار زن بود که در مواقع باران‌های سیل‌آسا و آفتاب سوزان، منزلگاه و سرپناه می‌ساخت و مسئولیت نگهداری نوزاد و کودک او را به انجام این مهم وا می‌داشت. افروخته نگه داشتن آتش اجاق، جمع‌آوری غذا و دباغی پوست جانوران، به عهده زن بوده است و برخی احتمال می‌دهند که سخن گفتن و ابداع واژگان برای انتقال مفاهیم مجرد، به وسیله زنان پایه‌گذاری شده است، چون زنان به سخن گفتن با کودکان و ایجاد ارتباط با افراد قبایل دیگر، نیاز بیشتری داشتند. از همین روست که در تمام فرهنگ‌ها و زبان‌ها، زبان گفتگو را زبان مادری می‌گویند. در آن هنگام که مرد در قرن‌های متمادی به طور دائم، با روش‌های کهن و ابتدایی خود به شکار حیوانات اشتغال داشت، زن هنرهای خانگی بسیاری را ایجاد کرد.

فنون ریسندگی، پارچه‌بافی، دوخت و دوز و سبده‌بافی را زن به وجود آورد. در اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد، زن فن سفالگری و ساختن ظروف و کوزه‌ها را به ارمغان می‌آورد. هر چند که اطلاعات محققان در باره دین بومیان ساکن نجد ایران، پیش از آمدن آریاهای، بسیار ناچیز است، با این حال کشفیات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که در میان این قبایل ماقبل تاریخ، تعداد زیادی از پیکرک‌های کوچک متعلق به الهه‌ها را یافته‌اند و همین کشفیات به باستان‌شناسان اجازه می‌دهد که بگویند انسان‌های ساکن نجد ایران در هزاره‌های نخستین پیش از میلاد چه اعتقادات و باورهایی داشته‌اند.

زن بومی ساکن نجد ایران و عیلام بین‌النهرین، نه تنها در زمین، بلکه در آسمان هم قدرت داشته است. مجسمه الهه‌ها بر فراز بلندترین عبادتگاهها بوده است. بر خلاف برخی از مصریان باستان که می‌پنداشتند منشأ حیات، مذکر است بومیان فلات ایران، منبع زندگانی را مؤنث می‌دانستند. (3)

در نجد ایران، قوام يك طایفه به زن بودن است و در نتیجه، اندیشه، عاطفه، تدبیر و فکر او برای اقتصاد و سیاست بسیار تعیین‌کننده و حائز اهمیت بوده است. بررسی حکاک‌ها و حجاری صخره‌ها و نقاشی‌های روی دیوارها و پیکره‌های کشف‌شده از عصر پارینه سنگی، باستان‌شناسان را به این نتیجه می‌رساند که نقش و اهمیت زنان، محوری و مرکزی بوده است و نقش مردان در آن دوران، حاشیه‌ای؛ و زمانی این نتیجه گرفته شد که دیرینه‌شناسان، سمبل‌های زنانه را در نقاط مرکزی غارها و سمبل‌های مردانه را در نقاط پیرامونی غارها یافتند.

در بخش دیگری از سرزمین ایران، در هزاره سوم پیش از میلاد در منطقه عیلام بین‌النهرین، نیز نظام مادرسالاری حاکم بوده است. در این منطقه نیز الهه‌ها در رأس خدایان عیلام پرستش می‌شده‌اند. از جمله الهه شهر شوش، مرکز عیلام و الهه‌های دیگر در کوه‌های شرقی انشان و الهه دیگری که پرستشگاه او در نزدیکی بوشهر کنونی بوده است. به جز الهه‌ها، فرشتگان مؤنث دیگری نیز در ایلام وجود داشته است از جمله الهه پیروزی. در میان طبقه کاهنان که نفوذ زیادی در دربار داشته‌اند، کاهنه‌هایی نیز بودند که دختران معبد نامیده می‌شدند. قوانین اجتماعی حاکم بر عیلام، در هزاره‌های دوم و سوم قبل از میلاد نشان می‌دهد که زنان می‌توانند به عنوان شاهد در دادگاه حضور یابند (4) و گاه آنها تنها وارث هستند و در اسناد و اگذاری اموال علاوه بر مردان، نام زنان نیز به چشم می‌خورد.

#### زن در اقوام هند و اروپایی (5) باستان در عصر ماقبل تاریخ

زن در نزد اقوام هند و اروپایی باستان نیز موقعیت برتری دارد، به ویژه در زمان‌هایی که اقتصاد کشاورزی بر آن جوامع حاکم است. جوامع هند و اروپایی هم، مادرسالار هستند و معتقدند که نسل از طریق مادر بقا می‌یابد. در آسیای غربی به آثاری از جوامع مادرسالار برمی‌خوریم. علاوه بر نجد ایران، تا حدود سند و همچنین تا آسیای صغیر و در بخش‌هایی از مصر، نظام مادرسالاری، ظام مشترك حاکم بین همه جوامع نامبرده است.

از مشخصات بارز فرهنگ هند و اروپاییان بسیار کهن در هزاره چهارم قبل از میلاد مسیح که در سرزمین گسترده‌ای که بین رودخانه نیسی تا شمال غربی دریای سیاه امتداد دارد، حتی نشان‌هایی از زن‌سالاری می‌توان یافت. در گور‌هایی که از آنها کشف شده، صورت زن‌ها به سمت مشرق و صورت مردها به سمت مغرب بوده است. واژه «زن» به معنی «زادن» و واژه مرد به معنای «مردن» بوده است. (6)

زن به عنوان عنصر زاینده، با طلوع خورشید مناسبت پیدا می‌کند و مرد به عنوان عنصری که نقش او در زادن نامعلوم است و با مرگ خود نابود می‌شود، روی به سوی دارد که خورشید در آن غروب می‌کند. پس در جوامع هند و اروپایی نیز در 4000 سال پیش از میلاد مسیح، تبار از راه مادر حفظ می‌شده است.

#### زوال عصر مادرشاهی

اما زمانی که پرورش حیوانات اهلی، وسعت پیدا کرد و مرد، گاوآهن را در کشاورزی به کار برد، این عمل باعث شد که هدایت امر کشاورزی از زن به مرد به سهولت انجام گیرد و اداره کردن کشاورزی، به مرد منتقل شود، زیرا استعمال گاوآهن، نیازمند به کار گرفتن نیروی عضلانی بیشتری بوده است. از آن پس سواران جنگجوی هند و اروپایی باستان که فرهنگ بیابانگردی و شبانی دارند و از راه شمشیر زدن به عنوان مزدور برای اقوام برتر زندگی را می‌گذرانند به لطف زور بازو، با زنان خود همچون برده‌داران رفتار می‌کنند؛ حکومتی اقتدارگرایانه و همراه با تحکّم. در این خانواده‌ها دیگر زنان هیچ‌گونه اختیاراتی نسبت به شوهر خود ندارند. جامعه نوین مردسالار، مبتنی بر اقتصاد چوپانی و گله‌داری و خصلت جنگ‌طلبی است. در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد، میانی مردسالاری، بقایای مادرسالاری را حتی در بین‌النهرین کنار می‌زند و قدرت زنانه، هم در زمین و هم در آسمان کاهش پیدا می‌کند. حضور بارزتر خدایان مذکر در انگاره‌های دینی این هزاره در بین اقوام مختلف، آغاز جدی بود برای دوره مردسالاری و پدرشاهی. قریباً در همین زمان بود که قبایل مختلف هند و اروپایی باستان برای به دست آوردن زمین بیشتر برای چراگاه، روزگار را به قتل و غارت و دزدی می‌گذرانیدند و زندگی اجتماعی این اقوام سخت در معرض خطر قرار گرفته بود، تصمیم به مهاجرت می‌گیرند.

این مهاجرت‌های عظیم و نفوذ آنها در مناطق کوچ، ناگهانی و یک باره نبود و بلکه تدریجی بوده و طی چندین قرن به طول انجامیده است. دین آریاهای باستان، پرستش قوای طبیعت بوده است. از خدایان محبوب و مورد علاقه آریاهای، پیش از آمدن اشو زرتشت، مهر (میتره یا میترا) بوده است. پرستش میترا مورد علاقه شبانان و جنگاوران بود. او رب‌الانوع جنگ و ضامن عهد و پیمان بین قبایل بود. این قبایل پرستش مهر را با زندگی قبیله‌ای، گله‌داری و چوپانی بیشتر سازگار می‌دانستند و قربانی‌های خونین. چهارپایان، به ویژه اسب و خوردن مایعات سکرآور و مدهوش‌کننده و انجام اعمال جادوگری در میان کاهنان و مغان آریایی که رؤسای روحانی این قبایل بودند، بسیار رواج داشت. کاهنان و جادوگران مانع تحول زندگی آریاها به شرایط جدید بودند و به همین دلیل هم این قبایل بر اثر داشتن زمین، دائماً در حال نزاع بودند. (7)

#### اشو زرتشت

مقارن و یا همزمان با مهاجرت آریاها به سرزمین ایران اشو زرتشت، پیام‌آور پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، اصلاح اجتماعی بنیادین را آغاز کرد (بین 1200 تا 600 سال پیش از میلاد مسیح). به عقیده زرتشت، بالاتر از اهورا مزدا یا سرور دانا خدایی نیست و همه مظاهر طبیعت، تابع و فرمانبردار او هستند و در مرتبه‌های پایین‌تر از او قرار دارند. زرتشت با اعمال جادویی و پرستش دیوان و قربانی‌های خونین مخالفت می‌ورزید. اینک شمار عظیمی از آریاهای باستان اندک اندک، صحراگردی را ترک گفته بودند و سکوت اختیار کرده بودند و به کشاورزی و باغبانی و زراعت غلات و حبوبات و درختکاری در مناطق و محل‌های ثابت می‌پرداختند. برای

این گروه اکثریت، رسوم سابق گذشته و آداب دین مغان، دیگر مناسب نبود و اوضاع اقتصادی آنها با کیش و آئین مغان مطابقتی نداشت. آنچه برای دوره صحرانشینی و چوپانی و بیابانگردی، امری آسان و عملی می‌نمود و ضرر و زیان اقتصادی چندانی به بار نمی‌آورد، در دوره جدید برای ساکنان قریه‌ها و شهرهای آریایی گران تمام می‌شد. با این حال کاهنان بر رسوم دیرین خود پایدار بودند و به هیچ اصلاحی تن در نمی‌دادند و همچنان به ساحری و جادوگری اشتغال داشتند. صحراگردهای تورانی آفت جان مردم کشاورز شدند. آنان پیش از یورش به دهقانان آریایی به نام ارواح شرّانگیز یا دیوان، قربانی‌ها نثار می‌کردند. اشو زرتشت اعلام نمود که دیوهای معبود مغان و تورانیان، همگی زیانکارند و منشأ شر و بدی و فتنه و زشت کاری هستند و تورانیان، جانوران بی‌آزار را به بهانه قربانی در برابر معبد دیو هلاک می‌کنند و به مزارع سرسبز و درختان حمله می‌کنند و آنها را نابود می‌سازند. (8)

بنا بر تعلیمات زرتشت، پرداختن به کشاورزی و پاکیزه نگه داشتن آب و خاک و آباد کردن زمین در این آئین، امری بسیار پسندیده بود و اهورا مزدا به آن فرمان می‌داد. اما تعالیم زرتشت و عقاید او با مخالفت مغان (کاهنان و جادوگران) روبه‌رو شد. زرتشت برای گسترش و تبلیغ عقاید خود به نزد یکی از امیران محلی شرق به نام «کی گشتاسب» رفت و دعوت خود را به او عرضه کرد. نخست گشتاسب تحت تأثیر بدگویی مغان، از پذیرش آئین او سر باز زد اما سرانجام با دیدن معجزه‌های او (شفابخشیدن اسب گشتاسب) خود و همسرش هوتوس و پسرش اسفندیار و سایر اعضای خانواده و سپاهیان به او ایمان آوردند. (9)

در حدود هزار سال پیش از میلاد مسیح که شاخه ایرانی اقوام هند و اروپایی برای گریختن از سرما و یخبندان‌های طولانی دشت‌های اوراسی (جنوب روسیه) و یافتن مناطق حاصلخیزتر برای سکونت و مأوا، به نجد ایران سرازیر و در آنجا مستقر می‌شوند با فرهنگ و تمدن سکنه بومی نجد ایران و تمدن عیلام در دشت بین‌النهرین آشنا می‌شوند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، زندگی و اقتصاد اقوام اخیر الذکر نیز بر مبنای کشاورزی بوده است. بر اثر همنشینی و مجاورت با ساکنان بومی فلات ایران، تجدید نظر و تعدیل بیشتری در زندگی و باورهای آریاها پس از مهاجرت به وجود آمد. چنانچه اعتقاد به فرشته مؤنث موکل بر آب‌ها (آناهیتا) در آئین زردشتی رواج می‌یابد.

#### امشاسپندان و ایزد بانوان مؤنث در انگاره‌های زرتشتی

در آئین زرتشت که نوعی اعتدال را در باورهای قدیم‌تر آریاها پیشنهاد می‌کند، در کنار امشاسپندان (نامیرایان پاک) مذکر، امشاسپندان مؤنث را می‌بینیم: امرداد که فرشته مؤنث موکل بر بی‌برگی و پژمرده نشدن گیاه است و خرداد، فرشته مؤنث موکل بر کلاّیت و کمال و مظهر شادابی گیاهان و نجات افراد بشر است و اسفند (سپندارمد) الهه زمین و مظهر تحمل و بردباری است. (10)

#### زن در نامه مقدس اوستا

در آئین زردشت و در اوستا، نامه مقدس اشو زردشت، همه جا نام زن و مرد در یک ردیف ذکر می‌شود. هر آنچه در اوستا راجع به زن و مرد است، متضمن برابری حقوق می‌باشد و زنان و مردان پارسا با هم تقدیس می‌شوند. در بین همه باورها و اعتقادات دینی پیش از اسلام در ایران، به نظر می‌رسد کیش زرتشتی بیش از آئین‌های دیگر معتقد به مساوات در خلقت زن و مرد بوده است. برای رنه در فصل یازدهم بند هشتم که از آثار برجسته دینی در ادبیات زرتشتی است (به خط و زبان فارسی میانه) آمده است:

«اهورا مزدا، روان را به کالبد نخستین زن و مرد، مشی و مشیانه بدمید و آنها جاندار شدند و به آنها گفت شما تخمه بشر هستید، شما پدر و مادر جهانید، به شما موهبت کامل‌اندیشی بخشیده‌ام، پس نیک بگوئید، کار نیک کنید و دیوان و خدایان دروغین را نستائید.» (11)

و در بخش گاهان از یسنای اوستا، زرتشت می‌سراید:

«ای مزدا اهورا! به درستی می‌گویم، هر کس چه مرد، چه زن، در پرتو اندیشه نیک، بورزد آنچه را که تو بهترین کار شناخته‌ای، از پادشاه فرشته موکل بر راستی و عدل و نیز از شهریاری مینوی (آن جهانی آسمانی) برخوردار خواهد شد.» (12)

و در ارداویراف‌نامه چنین می‌خوانیم:

«پس دیدم روان مردی و زنی که زبان‌شان را بریده بودند. پرسیدم این تن‌ها چه گناهی کردند که روان آنها چنین پاد افره گران را تحمل می‌کند؟ سروش اهلا (پارسا) ایزد آذر گفتند این روان آن مرد و زن دروئند (پلید) و بدگوش است که در میان زندگان، سخن دروغ و ناراست، بسیار گفتند.» (13)

نمونه‌هایی که ذکر شد، شواهدی بود بر تساوی مقام زن و مرد در انگاره‌های کیش زرتشتی.

#### مشارکت زن در امور اقتصادی در عصر هخامنشی

در لوحه‌های گنجینه هخامنشی که به زبان فارسی باستان است (در تخت جمشید)، سخن از تعیین دستمزد کسانی که کار می‌کنند، به میان می‌آید: مزد يك پيشهور مرد، يك كارگر زن و مزد يك كودك.

و این نشان‌دهنده آن است که زنان نیز مانند مردان در کارهای اجتماعی و اقتصادی شرکت دارند. (14)

ایده اذعان کنیم که در سراسر تاریخ ایران پیش از اسلام، زن همواره به سایه تاریک تاریخ رانده شده است. در عهد هخامنشی و در عصر پارتیان اشکانی، گاه ما شاهدختی را می‌بینیم که لختی سیمای مظلومانه خود را نشان می‌دهد تنها برای اینکه «وجه‌المصالحه» دو دشمن قرار بگیرد و به ازدواجی اجباری با دشمن تن در بدهد. در زمان پارتیان اشکانی مقام زن تنزل پیدا می‌کند و زنان در قسمت دورنی. خانه‌های نجای پارتی زندگی می‌کنند که با قسمت بیرونی تفاوت داشت. به طور کلی، مقام زن در نزد پارتیان، پست‌تر از مقام زن در نزد پارس‌ها و مادها می‌باشد. (15)

در باره مقام زن در عهد ساسانیان، ما با نظرات متفاوتی مواجه می‌شویم و این تضاد از آنجا ناشی می‌شود که در گذر زمانه، به تدریج تحولات و تغییرات کلی و ریشه‌ای در تمام شؤون زندگی اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی دوره ساسانی صورت می‌گیرد. بارتلومه، شرق‌شناس آلمانی می‌گوید: در عهد عتیق و قدیمی‌تر ساسانی، زن شخصیت حقوقی ندارد و به هیچ وجه صاحب حق به شمار نمی‌رود و جزو اشیاء به شمار می‌آید. به عنوان نمونه چیزی به نام «ازدواج استقراضی» وجود داشته است که به موجب آن مرد می‌توانست زن خود را حتی بدون رضایت زن، مجدداً به مرد دیگری شوهر بدهد. (16)

بنا بر قوانین عهد عتیق ساسانی، زن اشرافی و زن غیر اشرافی از هر حیث تحت حکومت و قیمومت مرد است. تعالیم دختران، فقط به خانه‌داری محدود می‌شد. زن در عهد عتیق ساسانی، برده و تسلیم‌کننده «گِ خُو دای» یا رئیس خانوار است. او به هیچ وجه حق معامله یا داد و ستد تجاری و اقتصادی را ندارد. در سنت‌های عهد عتیق، داشتن پسر، وسیله سعادت دنیوی و اخروی را فراهم می‌سازد، ولی داشتن دختر هیچ اهمیت و فضیلتی ندارد. گر کسی پسری نداشت، برای او بسیار مشکل بود که بتواند از پل چینه‌وت عبور کند پس باید لااقل برای خود پسر خوانده‌ای انتخاب کند. در سنت عهد عتیق ساسانی، حتی تمام اعمال نیکوی زن به حساب شوهر نوشته می‌شود. اما بعدها در عهد جدید ساسانی، زن دارای حقوق مسلمی شد که تا حدودی قوانین عهد عتیق را منسوخ و تعدیل کرد. زن در عهد جدید ساسانی به موجب يك سند قانونی می‌تواند در اموال مرد شریک باشد. (17)

ازدواج به وسیله يك واسطه، صورت می‌گیرد، مهر تعیین می‌گردد و آنگاه شوهر مبلغی را به زن می‌پردازد. اگر بعدها معلوم می‌شد که زن عقیم است، شوهر می‌توانست مجدداً آن پول را از او بگیرد. زن می‌توانست نسبت به طلاق که بدون رضایت او انجام شده، اعتراض داشته باشد، بدین صورت همه مالی را که شوهر به او داده است، می‌توانست برای خودش نگه دارد. (18)

**در این دوره، تعدد زوجات معمول است و چند نوع ازدواج وجود دارد:**

1- ازدواج پادشازن: دوشیزه‌ای با رضایت پدر و مادر به خانه شوهر می‌رفت. این خانم در منزل شوهر از همه امتیازات برخوردار بود و فرزندان که می‌رود، در این جهان و آن جهان از آن خودش بود و شوهر. چنین زنی حق نداشت بدون رضایت او زن دیگری اختیار کند مگر در مواردی که بر طبق شریعت زردشتی مجاز شناخته می‌شد. البته معلوم نیست که هر مرد، چند پادشازن می‌توانسته داشته باشد. ظاهراً تعدد زوجه‌های مرد به نسبت استطاعت او بود و مردان کم‌بضاعت، بیش از يك زن نداشته‌اند. مرد می‌بایست مادام‌العمر، پادشازن (کَدَگ بانوگ) را نان دهد و از او نگهداری نماید و نفقه زن، جزو دیون مرد بوده است.

2- ازدواج او گَزَن: دختری که یگانه فرزند پدر و مادرش بود، وقتی شوهر می‌کرد او را او گَزَن می‌نامیدند و نخستین پسر آن زن، به پدر و مادر آن زن تعلق می‌گرفت و نام خانوادگی آن زن به این فرزند پسر داده می‌شد تا اجاق خانواده پدر دختر خاموش نشود.

3- ازدواج چَکَر زَن: اگر زن بیوه بعد از مرگ شوهرش، با مرد دیگری ازدواج می‌کرد، معتقد بود که این زن به چاکری شوهر اول، به خانه شوهر دوم رفته است.

4- ازدواج خودسرزن: اگر دختری، بدون اجازه پدر و مادر و یا قیم، شوهر می‌کرد، امتیازاتی را از دست می‌داد و از پدر و مادر ارث نمی‌برد مگر اینکه پس از مدتی، رضایت بعدی پدر و مادر را جلب کند و آنگاه به مرتبه پادشازن برسد.

5- ازدواج سَدَر زَن: اگر مردی زن نگرفته یا بدون فرزند می‌مرد، خویشان وی به دوشیزه‌ای جهیزیه می‌دادند و او را قبل از شوهر دادن به نکاح مرد متوفی در می‌آوردند و شرط این نکاح چنین بود که آن دوشیزه و شوهر آینده او دست‌کم یکی از فرزندان خود را به نام مرد متوفی کنند. (19)

**پوشش در عهد ایران باستان**

در فرهنگ واژه‌نامه فارسی میانه (پهلوی) ص 94 (از انتشارات دانشگاه تهران) به واژه «چور و تور» (چادر) برمی‌خوریم به معنی لباس و پوشش که از واژه‌های پهلوی است و نشان می‌دهد که چادر از ابتدای دوره ساسانیان و حتی قبل از آن دوره کاربرد داشته است زیرا برای آن واژه‌ای به وجود آمده است و آن را به کار می‌برده‌اند.

از سروده‌های فردوسی در شاهنامه این نتیجه به دست می‌آید که از ابتدای تاریخ یعنی از دوران پادشاهی جمشید و فریدون، زنان ایران «پوشیده روی» بوده‌اند چنان که در گرفتار شدن دو خواهر جمشید به دست ضحاک، می‌گوید:

دو پاکیزه از خانه جمّشید	برون آوردند لَرزان چو بید
که جمشید را هر دو خواهر بُدند	سر بانوان را چو افسر بدند
ز پوشیده‌رویان یکی شهرناز	دگر ماهروی بی به نام آرنواز
به ایوان ضحاک بردندشان	بدان ازدها قَشش سپردندشان

و نیز در پیامی که منیژه به بیژن می‌دهد آمده است:

به پرده درون دخت پوشیده روی	بجوشید مهرش بر آن مهرجوی
-----------------------------	--------------------------

پس نتیجه می‌گیریم که زن ایرانی از همان دوران باستان، پوشیده‌رویی و حفظ حجاب را يك نوع وظیفه اخلاقی و سنتی خود می‌داند.

سنت ملی ایران باستان، بر این اساس استوار بوده که زن‌ها و مردهای غیر محرم با یکدیگر اختلاط نداشته باشند. در تصویر یکی از قطعات فرش کشف‌شده در تپه پازیریک در دامنه کوه آلتائی 19 کیلومتری مرز مغولستان که در سال 1328 خورشیدی در کاوش‌های باستان‌شناسی به وسیله هیئت علمی روسی به دست آمده دو خاورشناس (آقایان بارت و داتسون)، رؤسای هیئت بریتانیایی می‌نویسند: «نقش روی هر مربع صحنه‌ای است مشتمل بر تصویر دو ملکه که چادر بر سر دارند و مراسم مذهبی را انجام می‌دهند، این گونه صحنه‌ها بر روی نقوش مهرهای پارسی عهد هخامنشی دیده شده است.»

در خصوص حجاب نکته‌های دیگری نیز وجود دارد که یادآوری آن لازم است:

به طوری که از اوستا و کتاب‌های دیگر دینی ایرانیان باستان و مندرجات آنها و نیز اندرزنامه‌های دینی و اخلاقی گوناگونی که وجود داشته، استنباط می‌شود هر چند که رعایت حجاب در هیچ يك از دوره‌های ایران پیش از اسلام تکلیف و دستور دینی نبوده است اما جامعه ایرانی از دوران‌های باستان، حفظ حجاب و «پوشیده‌رویی» را يك نوع وظیفه اخلاقی و سنتی می‌دانسته‌اند که رعایت آن به تدریج جزو سنن ملی و وظیفه اخلاقی جا افتاده و پایدار مانده است.

علاوه بر این سنت ملی، پایه زندگانی خانوادگی جامعه ایرانی، همیشه بر این استوار بوده که زن‌ها با مرد‌ها آمیزش نداشته باشند و طرز زندگی در خانه‌ها هم به صورت بیرونی و اندرونی بوده است و اگر می‌بینیم که در شاهنامه اغلب نام «پس پرده» برده می‌شود، بیشتر منظور همین بوده است:

پس پرده تو یکی دختر است	شنیدم که تخت مرا درخور است (20)
-------------------------	---------------------------------

در مجموع، حقوق زن در دوران پیش از اسلام، کارنامه درخشانی نداشته است. در ایران قبل از اسلام، تضاد و اختلاف طبقاتی وجود داشته و در زمان ساسانیان بر رعایت نظم و سیستم طبقاتی شدیداً تأکید می‌شده است. مردم در جامعه ساسانی، به چهار طبقه روحانیان، جنگاوران، کشاورزان و پیشه‌وران تقسیم شده بودند و افراد هر طبقه ملزم بودند که فقط با اعضای طبقه خودشان ازدواج



(12) اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، دکتر جلیل دوست‌خواه (تهران، مروارید، 1374)، ص 56.

(13) ارداویراف‌نامه (ارداویرازنامه) حرف‌نویسی، آوانویسی، ترجمه متن فارسی میانه، واژه‌نامه، فیلیپ ژینیو، ترجمه و تحقیق دکتر ژاله آموزگار.

(تهران، شرکت انتشارات معین و انجمن ایرانشناسی فرانسه، 1372)، ص 92.

(14) زن در ایران باستان، هدایت‌الله علوی (تهران، هیرمند، 1377)، ص 12.

(15) همان، ص 12.

(16) ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی (تهران، امیر کبیر، 1367)، ص 353.

(17) همان، ص 352.

(18) زن در ایران باستان، ص 84.

(19) ایران در زمان ساسانیان، ص 346.

(20) زن در ایران باستان، صص 43 - 47.

(21) سوره احزاب، آیه 35.

ماهنامه پیام زن - شماره 143 - بهمن 1382